

حوادث سال هشتم هجرت

فتح مکه - ۷

## پایان حوادث فتح مکه

حوادث چشم گیر و آموزنده فتح مکه همان بود که گفته شد ولی دو سادته جالب آن باقی مانده است که در اینجا متعکس میسازیم.

### زنان مکه با پیامبر بیعت میکنند

پس از بیعت عقبه (۱) برای اولین بار پیامبر اکرم بطور رسمی از زنان برای انجام وظائف غیر بیعت گرفت : ۱ - بحداشریک قرار ندهند ۲ - خجالت نکنند ۳ - گرد فحشاء نگردند ۴ - فرزندان خود را نکنند ۵ - فرزندان که مربوط به دیگران است ، به شوهران خود نسبت ندهند ۶ - در کارهای خیر و نیک با پیامبر مخالفت ننمایند .

تشریفات بیعت چنین بود : پیامبر دستور داد ثمری مرازاب آوردند و مقداری عطر در آن ریخت سپس دست خود را در میان آن گذارد و آبهای را (۲) که حاوی مواد فوق است تلاوت نمود ، سپس از جای خود برخاست و به زنان چنین فرمود : کسانی که حاضرند با شرائط فوقی با من بیعت کنند ، دست در میان ظرفی کرده ، دستها و فغاناری خود را به مواد مزبور اعلام بدارند .

نکته بیاعت بیعت این بود که در میان زنان مکه ، آلوده و ناپاک زیاد وجود داشت ، واگر از آنها میثاق و پیمانی گرفته نمیشد احتمال داشت به اعمال ننگین خود ولودر خفاء ادامه دهند .

یکی از آنان همسر ابوسفیان بنام **طیلة** مازده او به بود که پرونده تاریک و سیاهی داشت ، او بر اثر خشونت خاصی که داشت افکار خود را بر شوهرش ابوسفیان تحمیل مینمود ، و روزی هم که ابوسفیان به سلاح و آرامش میل بیدامیکرد ، او مردم را به جنگ و خونریزی دعوت مینمود .

بوسیله تحریکات همین زن آتشی جنگ در سر زمین احد برافروخته شد و پیامبر برای

(۱) در بیعت عقبه که قبل از هجرت انجام گرفته بود در میان هفتاد و اندی که با پیامبر

بیعت نمودند سه نفر زن بودند .

(۲) سوره مشحنه آیه ۱۲۸

خاموش ساختن آن مفاد فریانی که یکی از آنها حمزه بود داد و این زن سنگدل با بیرحمی خاص پهلوی حمزه را شکافت و سنگر او را در آورد و آن را با دربان خود دو نیم کرد.

پیامبر چاره نداشت که از این زن و امثال او در ملاء عام بیست بگیرد. هنگامیکه پیامبر مواد پیمان را تلاوت می نمود وقتی این ماده «ولای قرن» (دزدی نکنند) را خوانده بود در حالیکه سر دسورت خود را محکم پوشانیده بود از جای برخاست و گفت ای رسول خدا دستور بدهی که زنان دزدی نکنند ولی من - حکم شوهری دارم بمبار مسکه و سخنگیر و من روی همین سمت در گذشته به اموال او بیشتر دزده ام.

ابوسفیان برخاست گفت: من گذشته را حلال میکنم تو قول بده در آینده دزدی نکنی رسول خدا از ما کرده ابوسفیان هند را شناخت و گفت تو دختر و عقیقه ای وی گفت آری ای پیامبر خدا از گناه مادر گذر تا خدا ترا مورد لعن خود قرار ندهد.

هنگامیکه پیامبر این جمله را فرمود: «ولای زین» یعنی عمل نامشروع انجام ندهند. باز دهند از جای خود برخاست و برای توبه که ناخود آگاه باطن خود را آیران نمود وی گفت آبان آزاد است به محضه میزند از نظر روانی خود این دفاع بیکه نوع پرده برداری از ضمیر مخفی است. از آنجا که هند، خود را اینکار سیداست، و مطمئن بود که مردم هنگام شنیدن جمله فوق متوجهی خواهند شد، فوراً برای پیشگیری قیام نمود و گفت مگر غیر کنیز بهی غنی آلوده میشود! اتفاقاً برخی از افراد که در دوران جاهلیت با او روابط نامشروعی داشت، از اینکار هند تعجب نمود و سخت خندید، و خنده وی دفاع خود او بیشتر موجب رسوایی هند گردید. (۱)

دقت در موارد این پیمان وظیفه زنان در جامعه اسلامی روشن میسازد، و پیامبر در این پیمان هرگز از آنها راجع به مسائل دفاعی، پیمانی نگرفت، دسورتی که در پیمان عقیقه و ذر شجره رضوان حساسترین ماده ای که پیامبر روی آن تکیه کرده بود، موضوع دفاع از حقوق اسلام و حفاظت پیامبر اسلام بود.

بخانه های مکه و حوالی آن ویران میشود

در اطراف مکه بخانه های زیادی ویران شد که مورد احترام قبائل اطراف بود. پیامبر برای ریشه کن ساختن بت پرستی در سرزمین مکه، گردانهای را با اطراف اعزام نمود تا بخانه های اطراف را ویران کنند و در خود مکه نیز اعلام شد که هر کس بی بخانه دارد، فوراً بشکند (۲)

خالد بن ولید بطرمانده گردانی برای دعوت قبیله و بنی قریظ بن عامر، سوی اسلام

(۱) مجمع البیان ۵ ص ۲۷۶

(۲) بحار ۲۱ ص ۱۴۰

دو پیامبر سرزمین آنان گردید. و پیامبر دستور داد که خونی نریزد و از در جنگ وارد نشود. و عبدالرحمن بن عوف را معاون وی قرار داد.

در دوران جاهلیت قبیله بنی حنیظه عموی خالد بن عبدالرحمن را هنگام بازگشت از یمن، کشته و اموال آنها را بنارت برده بودند و خالد کینه آنرا در دل داشت وقتی وی با حمیت بنی حنیظه روبرو گردید همه آنها را مسلح و آماده دفاع یافت فرمانده گردان فریاد کشید که اسلحه را بیدارید زیرا دوران بت پرستی سپری گردیده و ام القری سقوط نموده همه مردم تسلیم سپاه اسلام شده اند سران قبیله نظر دادند که اسلحه را تحویل دهند و تسلیم اندیش اسلام شوند تا آنکه نفر از آن میان با ذکاوت خلعی در یافت که فرمانده لشکر سوه قسدارد و پسران قبیله چنین گفت: نتیجه تسلیم اسارت و اموال آن مرگ است.

خرانجام نظر سران بمرحله اجراء گذارده شد و سلاحها را به سر یازان اسلام تحویل دادند در این هنگام فرمانده گردان با کمال ناخوارمردی و برخلاف دستور سربح اسلام فرمان داد که دستهای مردان قبیله را از پشت ببندند و همه را بازداشت کنند. سپس سحر گاهان گروهی از آنها بفرمان خالد اعزام شدند و دستهای آزاد گردیدند.

خبر جنایت هول انگیز و خالصه به گوش پیامبر رسید سخت ناراحت شده فوراً به علی (ع) دستور داد که بمیان قبیله مرز بور برود و خسارت جنگ و خونبهای افرادی که گناه را به گردن او میمانند (ع) تمام خسارات جنگ و خونبهای افرادی را بطور دقیق پرداخت و در این راه بقدری دقت به خرج داد حتی قیمت ظرفی چوبی که ستان قبیله در آن آب میخوردند و در بر خور خالد شکسته شده بود پرداخت.

پس همسران حمیت زده را خواست و گفت: آیا تمام خسارت جنگ و خونبهای افرادی که گناه را بطور دقیق پرداخت شده! همگی گفتند بل، سپس علی (ع) بخاطر اینکه امکان دارد ضررهائی بر آنها وارد گردد و آنان آگاهی نداشته باشند بمبلی بطور ایگان پرداخت و بیکه بازگشت و گزارش کار خود را پیامبر داد. پیامبر عمل را تصحیح کرد و سپس برخاست و در عقبه ایستاد و دستهای خود را بالا برد و اجالت استغاثه گفت اللهم انی ابرء الیک عما صنع خالد بن الولید خدا یا تو آگاهی که من از جنایت خالد بیزارم و من هرگز به او دستور جنگ نداده بودم (۱) امیر مؤمنان در جبران خسارت ضررهائی متوجه و روسی را نیز در نظر گرفت و مبلغی یکسانی که از حملات خالد ترسیده بودند پرداخت و کار را بدو تحویل نمود و قریباً هزار نفر عادلانه امیر مؤمنان آگاه شده بود: علی بن این کار شما را بیشتر از آن زیاد و سرخ و عوس نمیکند! (۲) علی نورضا ایتمرا بدست آوردی خدا از تو راضی گردد علی انور از نمای مسلمانان هستی سعادت مند کسی است که تو دوستی بداد و در راه تو پیش گیری بدبخت (بقیه در صفحه ۷۱)

(۱) سیر ما بین هشتم ۲ ص ۳۳۰

(۲) خصال ۲ ص ۱۲۵

از: احمد اثنی عشری

## خدا یا!

خدا یا تو آن کردگار بزرگی  
 تو آنی که در عرصه تنگ چشمی  
 تو آنی که بخشودی از روی رأفت  
 تو آنی که با دست قدرت گرفتی  
 تو آنی که گسترده ای خوان رنگین  
 تو آنی که در سبزی و گل نهفتی  
 تو آنی که از آب و گل آفریدی  
 تو آنی که در جسم خاکی دمیدی  
 تو آنی که زیباتر از هر چه گوئی  
 همی در نمایشگه آفرینش

که یکتائی و هر گرت نیست همنا  
 کنی عرصه گاه جهانی هویدا  
 بروی گل تیره تصویر زیبا  
 گل از خاک و لعل از دل سنگ خارها  
 بدامن صحرا ، باغوش دریا  
 شمیم مطهر ، نسیم فرح زا  
 بس اندام نیکو ، بس الوان زیبا  
 ز روی مشیت روان مصفا  
 زدی نقش انجم بر این سرخ خضرا  
 رود پرده ما از تو هر لحظه بالا

بقیة از ص ۳۱

کسی است که با تو مخالفت کند و از طریق تو منحرف گردد (۱) مثل تو نسبت به من مانند هارون است  
 نسبت به موسی چرا اینکه پس از من پیامبری نیست (۲)

جنایت دیگر خالد

این تنها جنایتی نیست که خالد در دوران زندگی بنظر اسلام خود مرتکب میشود بلکه در  
 دوران خلافت ابی بکر شدیدی تر از آنرا انجام داد و جمال آنرا نیست که برخی از قبائل پس از رحلت  
 رسول خدا را با ارتداد پیش گرفتند و با آنکه بنی سحیح حقیقاً خلافت ابی بکر را بر سمیت نشناختند  
 و از دادن زکات با او رویزدند، حلیفه وقت گروهی را با اطراف فرستاد تا سردان را سرکوب  
 سازند .

خالد بن ولید بیبانه ارتداد به قبیله مالک بن نویره حمله برد و مالک و تمام افراد قبیله را برای  
 دفاع آماده بودند و همگی میگفتند که ما مسلمانیم و نباید مورد هجوم سر بازان اسلام قرار بگیریم  
 خالد از طریق مکر و حیله همه آنها را خلع سلاح کرد و در بن قبیله مالک بن نویره (راکه سرد  
 مسلمان بود کشت و به مسر او نیز تجاوز نمود .

آیا با این پرونده سیاه شایسته است او را سیف الله خوانیم و او را از افسران ارشد اسلام

بدانیم !!

(۱) مجالس ابن الشیخ ص ۳۱۸

(۲) امالی صدوق ص ۱۰۵